



نشر بیڈگل
Bidgol Publishing co.





سرشناسه: هاردویک، الیزابت، ۲۰۰۷ - ۱۹۱۶م. **Hardwick, Elizabeth**

عنوان و نام پدیدآور: شب‌های بی‌خوابی / الیزابت هاردویک؛ ترجمه فرزانه دوستی

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۲۲۹ص.؛ ۱۹×۵/۹ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۰۲۴-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: **Sleepless Nights**

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰م

موضوع: **American Fiction -- 20th century**

شناسه افزوده: دوستی، فرزانه، ۱۳۵۹-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PIR۳۶۲۵

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۵۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۸۸۱۲۳۶

شب‌های بی‌خوابی

الیزابت هاردویک

ترجمه فرزانه دوستی



نشر بیدگل

Bidgol Publishing co.

Sleepless Nights

Elizabeth Hardwick

New York Review Books, 1971



شب‌های بی‌خوابی

الیزابت هاردویک

ترجمه فرزانه دوستی

ویراستار: مریم فرنام

نمونه‌خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، تابستان ۱۴۰۲ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۰۲۴-۳

| انتشار بییدگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۲۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

هدف از راه‌اندازی مجموعه ادبیات داستانی نشر بیدگل آن بوده که با بهره‌جستن از تجارب گذشته این نشر و با یاری مترجمانی خوب و زبان‌دان، درکنار مهارت هنری و فنی سایر اعضای نشر، ترجمه‌هایی خوب و دقیق از آثار ادبی ارائه شود که درخور نام نویسنده‌ها و آثار این مجموعه باشد.

به‌جز توجه به زیبایی و پیراستگی ظاهری و محتوایی ترجمه‌ها، می‌خواهیم آثاری از فرهنگ‌های مختلف در اختیار خواننده فارسی‌زبان قرار دهیم و تلاشمان بر آن خواهد بود که متن‌ها ترجیحاً از زبان اصلی‌شان برگردانده شوند و بدین ترتیب، امید آن داریم که خواننده فارسی هم بیشتر بخواند هم دقیق‌تر.

نصراله مرادیانی

برای دخترم، هریت
و دوستم، مری مکاری



یادداشت مترجم

الیزابت هاردویک، نویسنده و منتقد آمریکایی، در تابستان سال ۱۹۱۶ در شهر لکسینگتون ایالت کنتاکی به دنیا آمد، جایی آرام و به دور از جنجال‌های جنگ جهانی اول که پیشه و سرگرمی اصلی مردمانش پرورش اسب و مسابقات اسب‌دوانی بود. با اینکه هشتمین فرزند از یازده فرزند خانواده‌ای پروتستان و پرجمعیت از طبقه کارگر بود، با سخت‌کوشی توانست در سال ۱۹۳۹ با مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه کنتاکی فارغ‌التحصیل شود. در مقطع دکتری دانشگاه کلمبیا پذیرفته شد ولی از تحصیل انصراف داد تا تماماً به نوشتن بپردازد، کاری که خوب بلد بود: او از بیست‌سالگی نوشتن را با نقد و مرور آثار ادبی در روزنامه‌های مهم آن دوره مثل پارتیزان ریویو شروع کرد و یکی از تندوتیزترین نقدهای آن زمان را نوشت که در سال ۱۹۵۹ در مقاله‌ای با عنوان «افول نقد کتاب» در نشریه هارپرز منتشر شد و نام او را بر سر زبان‌ها انداخت. هاردویک و دوستانش هم‌زمان با اعتصاب ۱۱۴ روزه صنف روزنامه‌نویسان نیویورک و البته، در انتقاد به سیاست‌های نیویورک تایمز، مجله نقد کتاب نیویورک ریویو

او بوکز' را تأسیس کردند و او شد مشاور سردبیر مجله، ماهنامه‌ای فرهنگی و ادبی با سمت وسوی روشن فکری و خوش نام که انتشار آن تا امروز ادامه دارد. هاردویک بیش از صد عنوان مقاله و یادداشت و داستان کوتاه و نقد کتاب برای مجله نوشت. سه رمان، چهار مجموعه مقاله و جستار منتشر کرد و نشان طلای آکادمی هنر و ادب آمریکا را دریافت کرد. آخرین کتاب او دربارهٔ زندگینامهٔ هرمان ملویل، که در سال ۲۰۰۰ به انتشار درآمد، همچنان یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها دربارهٔ ملویل است.

هاردویک بعد از رابطهٔ عاشقانهٔ زودگذری با سردبیر پارتیزان ریویو، در سال ۱۹۴۶ با یکی از مشهورترین شاعران نوگرای آمریکایی به نام رابرت لوئل آشنا شد و این آشنایی سه سال بعد، با جدایی لوئل از همسر سابقش، به ازدواج انجامید. اما لوئل مردی نامتعادل و مبتلا به شیدایی افسردگی حاد بود و پیش از پایان ماه عسل، کار او به بستری در بیمارستان کشید و عروس جوان را با واقعیت تلخ این ازدواج تنها گذاشت. الیزابت دشواری‌های خلق و خوی شاعری بی‌مبالات را به جان خرید و به زندگی مشترک ادامه داد و در چهل سالگی صاحب دختری به نام هریت شد. اما لوئل سرانجام خانوادهٔ کوچکش را ترک کرد تا با زنی نویسنده و ثروتمند زندگی کند. صبر الیزابت بالاخره سر آمد و در سال ۱۹۷۰ از او جدا شد. لوئل مرتکب کار ناخوشایند دیگری هم شد و به‌رغم هشدارهای الیزابت پیشاپ، دوست و شاعر شهیر آن دوره، تکه‌هایی تحریف‌شده از نامه‌هایی را که الیزابت در تمام سال‌های دوری و تنهایی برای او

فرستاده بود در مجموعه شعری از خود با عنوان دلفین (۱۹۷۲) منتشر کرد که بار دیگر موجب رنجش خاطر شد و موجی از انتقاد به همراه آورد. لوئل چند سال بعد بر اثر سکتۀ قلبی درگذشت؛ الیزابت بعد از او دیگر ازدواج نکرد و سه دهۀ بعدی عمرش را صرف نوشتن نمود. در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی او در کالج بارنارد دانشگاه کلمبیا به تدریس نویسندگی می‌پرداخت و راهنمایی و هدایت دانشجویان مستعد بسیاری را بر عهده داشت، تا سرانجام در دسامبر سال ۲۰۰۷ در نودویک سالگی در نیویورک درگذشت. رمان شب‌های بی‌خوابی و مجموعه مقالات اغوا و خیانت^۲، پژوهشی دربارهٔ بازنمایی زنان در ادبیات، از مهم‌ترین آثار اوست که انتشارات NYRB (وابسته به مجلهٔ نیویورک ریویو آو بوکز) منتشر کرده است. بعد از مرگ هاردویک، آثار او در دو جلد منتشر شد: مجموعه داستان‌های کوتاه با عنوان داستان‌های نیویورک الیزابت هاردویک (۲۰۱۰) و مجموعه مقالات الیزابت هاردویک (۲۰۱۷). مجموعه نامه‌نگاری‌های پرحاشیۀ الیزابت و رابرت لوئل و دوستانشان (۱۹۷۹-۱۹۷۰) به همت انتشارات مک‌میلان در سال ۲۰۱۹ منتشر شد و پاییز سال ۲۰۲۱ نیز انتشارات نورتون، به پاس جایگاه ادبی شامخ هاردویک، برای نخستین بار زندگینامۀ او را در کتابی چهارصد صفحه‌ای به قلم کیتی کرتیس منتشر کرد که خود گواهی است بر شهرت روزافزون این نویسنده پس از مرگش. زندگینامۀ هاردویک شباهت‌های زیادی به رمان شب‌های بی‌خوابی دارد، تا حدی که کرتیس، در اثبات صحت گزارش خود، جابه‌جا از رمانی نقل قول می‌آورد که هاردویک خود بارها بر تخیلی بودن آن تأکید کرده بود.

ارسطو گفته بود مهم‌ترین عنصر نمایش (بخوانیم ادبیات) کنش است و شخصیت‌ها اهمیت ثانوی دارند. بیشتر معلمان داستان و فیلم‌نامه‌نویسی در اقتدا به ارسطو هنوز و همچنان بر اهمیت خط داستانی و پیرنگ تأکید می‌کنند: شاید بتوان داستانی خوب نوشت که شخصیت‌پردازی منسجمی نداشته باشد، ولی بدون پیرنگ، بدون کنشی که آغاز و اوج و انجام آن بر مخاطب معلوم باشد، چگونه می‌توان داستان را پیش برد؟ نویسندگان نوگرایی قرن بیستم البته این توصیه‌ها را جدی نمی‌گرفتند و سعی می‌کردند سنت‌های صلب داستان‌نویسی را در ساختار و در محتوا بشکنند و مرزهای تثبیت‌شده بین ژانرهای متعارف را محو کنند. هاردویک نیز داستان بلند شب‌های بی‌خوابی (۱۹۷۹) را به این سبک نوشت، در شصت‌سالگی و رنج و تنهایی بعد از جدایی‌اش که، به تعبیر کرتیس، پثواک پرده‌هایی از زندگی خود اوست. اثری بدون تعیین ژانری، بدون خط داستانی مشخص و بدون شروع و پایان‌های مرسوم، که شخصیت اصلی‌اش، با نام «الیزابت هاردویک»، هم‌نام نویسنده است و جابه‌جا با نشانه‌هایی از زندگی واقعی نویسنده علامت‌گذاری شده. نثر موجز و چندلایه متن، با ارجاعات کنایی و استعاری بی‌شمار به عناصر فرهنگی پیرامنی، استفاده بسیار از عبارات وصفی فاقد فعل اسنادی، که حقیقتاً به شعر پهلو می‌زند و تأکید بر لحن گزارشی دقیق این اثر را شبیه به «ماکیومنت» یا مستندنمایی شاعرانه کرده است. با وجود این، نویسنده اصرار دارد که «رمان» بخواندش، رمانی که زمان و مکان را در اختیار خود دارد و هر وقت اقتضا و اراده کند به هر نقطه تاریخی که دلخواهش است

سرک می‌کشد و بی هیچ دلیل و توجیه منطقی، از مکان و شخصیتی به مکان و شخصیتی دیگر طی الارض می‌کند. رمانی که سعی می‌کند به ما بفهماند چقدر جدا کردن داستان از زندگی واقعی ناممکن است اما توهم واقعی دانستن اثر نیز به همان اندازه نشدنی است، چون جعلی است. هاردویک همان سال‌ها در مصاحبه‌ای گفته بود که بخش زیادی از کتاب تخیلی است. شب‌های بی‌خوابی از این حیث، سیروس‌سلوکی است فلسفه‌ورزانه در مسئله ژانر، مسئله تمایز داستان از آنچه «ناداستان» نامیده‌ایم، و دست‌آخر نشان دادن اینکه کل این مسئله توهمی بیش نیست. شب‌های بی‌خوابی کتابی است بی‌مرز، یا شاید هم مرزنشین، که روایت آن در فواصل میان هنجارهای داستانی مأنوس اتفاق می‌افتد. زندگی یعنی داستان‌پردازی؛ و اصلاً چرا باید بین جهان این دو تفاوتی قائل شد؟ درعین حال ظاهر گزارش‌گونه اثر، که می‌کوشد بدعت‌های خیال‌آمیز خود را انکار یا پنهان کند، محدودیت‌های خاص خودش را دارد.

به‌زعم جفری اوبراین، «شب‌های بی‌خوابی ما را به گشت‌وگذاری در کیمیای ادبیات فرامی‌خواند، گزارشی خلاقانه و خلاقیتی گزارشگرانه. دائم به ما یادآوری می‌کند که رمان چقدر غنی‌تر می‌شود اگر با صناعاتِ جستار و روزنگاری و خاطره‌نویسی و شعر منشور و وقایع‌نگاری بیامیزد». او چنین ساختاری را ویژگی متمایز جستارنویسی هاردویک برمی‌شمرد. هاردویک در جستارها و مقاله‌هایش نیز شیفته تحولاتِ آنی است. چهارچوب‌ها در چشم‌برهم‌زدنی ناپدید می‌شوند، نویسنده‌ها به قالب شخصیت درمی‌آیند، شخصیت‌ها به عنوان موجوداتی مستقل پا به دنیا می‌گذارند و رخداد‌های واقعی به صحنه‌هایی

کاملاً نمادین و استیلیزه در رمان‌های او تبدیل می‌شوند. وقتی شرح حال می‌نویسد، مثلاً موقع توصیف روزهای آخر زندگی دیلن تامس، لحن و سبک وقایع‌نگاری‌های یونان باستان را به خود می‌گیرد یا در توصیف شخصیت‌های داستانی قرن هجدهم طوری تحلیلشان می‌کند که انگار انسان‌هایی واقعی بوده‌اند.

نوشتن برای هاردویک خود زندگی است که فراتر از مرزهای خود پیشروی می‌کند. در شب‌های بی‌خوابی هم پیرزنی، در دام رخوتِ امروز خود، از گذشته می‌نویسد: «ماه ژوئن است و کاری که بایست حالا با زندگی‌ام بکنم این است که با همین حافظهٔ درهم و تحریف‌شده در کار نوشتن باشم و این زندگی را، زندگی امروزم را، به نحوی پیش ببرم». گذشته را، کلمه‌به‌کلمه در لحظهٔ حال بازمی‌سازد و دو زمان را درهم می‌آمیزد. نتیجه موجودیت جدیدی است با هویتی دیگر، که نه دیروز واقعی است و نه کاملاً اکنونِ راوی / نویسنده. هاردویک گذشته را به ابژه‌ای خلق‌الساعه در مکانِ اکنون خود تبدیل می‌کند: به خاطراتی درهم که هرکدام را مثل قوطی کنسرو در طبقاتِ کتاب خود چیده، زمان را در چهارچوبِ مکان ارائه می‌کند.

همین‌که اراده کنی، همهٔ چیزهایی که فراموش کرده‌ای اما می‌خواهی به یادشان بیاوری رخ می‌نمایند. می‌توانی مثل یک قوطی از روی قفسه برشان داری، مثلاً روی یک قوطی نوشته باشد خیابانِ رَند در کنتاکی و یکی دیگر اقل‌کم نشانی درست را یادت بیاورد. توی قوطی هم ایوان‌های دوده‌گرفتهٔ زمستانی باشد و اجاق‌گاز با میله‌های مشبک و ازدحام حشرات.

خلاصه شب‌های بی‌خوابی در همین واژه «شاید» نهفته است: تجربیاتی فراموش شده که امکان بیدار شدن یافته‌اند توصیف می‌شوند و حیات دوباره پیدا می‌کنند و درعین حال چیزی جز چند واژه و نماد و علامت نیستند.

به‌زعم جفری او برین، متن کتاب عامدانه کلاژگونه است، بی‌هیچ تلاشی برای پرکردن شکاف‌های روایت، و نویسنده، در راه این هدف، چنان عزم و حدتی به کار گمارده، چنان وسواس‌گونه به توصیف جزئیات می‌پردازد، که همه تلاش‌های خواننده برای کامل کردن خط داستانی انگار طعم خیانت می‌دهد. از علائم سجاوندی در ایجاد تمایز بین صدای راوی و نقل‌قول‌ها پرهیز می‌کند، صداهای نامتمایزی به ما می‌رسند که گاهی شک می‌کنیم کی چی می‌گوید، مانند غارنشینان تمثیلی افلاطون پشت درِ قصه ایستاده‌ایم و فقط اصواتی بریده‌بریده می‌شنویم. هاردویک بیشتر مفصل‌ها و اتصالات روایی را حذف می‌کند و در عوض ترجیح‌بندهایی آهنگین و شاعرانه به کار می‌گیرد که در بسیاری موارد قصارگونه است. نتیجه شعری موزون است که خواننده را به خلسه تکرارها فرومی‌برد. گاهی همه شهر و آدم‌ها و زوج‌هایش را در یک پاراگراف جا می‌دهد و گاهی در توصیف یک صحنه راکد دزنگ می‌کند و در هم‌نشینی این مکث‌ها و پرش‌ها و خرده‌روایت‌ها، «شاید» به خواست اصلی نویسنده پی ببریم که هیچ‌کس در خلوت خود تنها نیست، و جلوت و خلوت آدم‌ها و اشیا در زمان و مکان به هم آمیخته است. اگر این روایت «اول شخص» است، چرا راوی این قدر در آن ناپیدا و محو است؟ خطوط روشن زندگی خودش کجاست؟ چرا نمی‌فهمیم چه بر سر خودش آمده؟ آیا باید کلاژ داستان را موازی با اتفاقات تلخ زندگی هاردویک بخوانیم

یا دل به رازها و شایعه‌ها و تکه‌پاره‌های زندگی دیگران (خدمتکاران و خیانتکاران و سیاسی‌کاران) بدهیم و فراموش کنیم که داستان شخصیتِ اولی هم دارد؟ رمان هاردویک از این نظر اصلاً راهی به درون راوی ندارد و هرچه هست، بیرون‌گراست. همان‌طور که پل بیلی تأکید کرده، به یاد داشته باشیم که خاطره نمی‌خوانیم، با رمانی طرفیم که بخش عمده‌اش ساخته و پرداخته نویسنده است و قصد کرده خواننده را در مسیر دشوار و نامتعینی قرار دهد که مرزهای ژانری را به بازی می‌گیرد. خاطره‌ها می‌گریزند، در مسیر خوانش همه چیز در خسران است، خاطره مثل راوی پیرسال آن رو به مرگ دارد، نوشتن در پایان رمان ناممکن بودنِ خود را به اثبات رسانده، اما این کتابِ ناتمام همچنان باقی است. کتابی که داستان است و زندگی است.

جوان دیدیون، نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی، هاردویک را تنها زن نویسندهٔ محبوب خود می‌داند که بی‌ادا و ادعای معمول فمینیست‌ها به درکی عمیق از معنای زن بودن رسیده و قلم زنانه‌اش اصالت و اثرانگشت دارد:

او تا مغز استخوان درک کرده بود که بیانِ خود یعنی عریانی و افشای خویشتن. برای آنکه صحنه را تصاحب کنی باید به خواری در محکمهٔ انظار تن بسپاری. ادعای استقلال که در عمل نوشتن نهفته است به تعبیری تبدیل شدن به همان زنی است که او در شب‌های بی‌خوابی توصیف می‌کند، زنی که «در آزادی رعب‌آورِ خویش مثل گاوی پیر به حال خود رها شده، مطلقاً بی‌پشتیبان و سرگردان»؛ و همین‌طور در به جان خریدن مخاطرات این بی‌پناهی.

دیدون «شهامت اخلاقی» هاردویک را در اتکا به تجربه شهودی و منفرد خویشتن از جهان پیرامون تحسین می‌کند. هاردویک نه در جهان بینی نه در سبک و سیاق نگارش ابداً دنباله‌رو کسی نیست. پاداش این تک‌روی دست یافتن به صدایی یگانه است که مادیت زندگی و معنویت شهود را، جان و جهان را، درون خانه و خلأ سرد بیرون را با سنتزی هنرمندانه تصویر می‌کند.

شب‌های بی‌خوابی هاردویک هنوز به فهرست آثار پرفروش راه نیافته، ولی نویسندگان مشهوری از این کتاب با احترام و به خوبی یاد کرده و شاعرانگی آن را الهام‌بخش خود دانسته‌اند. سوزان سانتاگ هاردویک را «ملکه توصیف» نامیده و زکری فاین معتقد است هاردویک نویسنده صاحب‌سبکی است که دوران شهرت او تازه آغاز شده است.

به تمام دلایلی که برشمردم، ترجمه این اثر تجربه‌ای سرخوشانه اما دشوار و ناممکن است، همچون زبان شعر که در ترجمه گریزپا و ناممکن می‌شود. مثلاً آشنایی‌زدایی نویسنده از ترکیبات وصفی که با جابه‌جا کردن موصوف و صفت، اسم ساختن از صفت‌های متداول و صفت ساختن از اسم‌های پیش‌پا افتاده اتفاق می‌افتد و با تکرار به خصوصیت سبکی او تبدیل می‌شود، عملاً به همان شکل ترجمه‌ناپذیر است. نتیجه در انگلیسی همان قدر عجیب و غریب و شاعرانه است که در فارسی. در بسیاری موارد، با قلب ترکیب‌های وصفی و اضافی به شکل مرسوم و معیار فارسی، سعی کرده‌ام تا خواننده بیش از اندازه مرعوب متن نشود. لحن او اغلب اوقات

کنایی و نیش‌دار است، بی‌آنکه به ورطه طنز رایج درافتد؛ هاردویک در جای جای متن به شکلی پراکنده به خواننده‌ها و شنیده‌ها و رخداد‌های معاصر خود در دهه‌های شصت و هفتاد اشاراتی می‌کند که هرکدامشان شرحی طولانی می‌طلبد. شاید هم نویسنده خواسته عدماً برخی را مبهم و رازآلوده نگه دارد، تا حدی که مزاحم روند خواندن نباشد، برخی را به اختصار توضیح داده‌ام.

ترجمه ناممکن را نمی‌توان تمام کرد، تنها می‌توان جایی از آن دست کشید و نتیجه را به قضاوت سخت‌گیرانه خواننده وا گذاشت. امیدوارم که رنج ترجمه به نتیجه این داوری بیزرد.

فرزانه دوستی

فروردین ۱۴۰۱

